اندیشکده مطالعات راهبردی زاویه
Zaviye Strategic Studies Institute

شماره
۲۵

دوهفته‌نامه

زاویه

تحلیل راهبردی

تحولات قفقاز جنوبی، ترکیه و روسیه



اندیشکده مطالعات راهبردی زاویه
Zaviye Strategic Studies Institute

آبان ۱۴۰۵

یادآوری

سیاستگذاری، برنامه‌ریزی هدفمند و تحلیل جنبه‌های مختلف یك پدیده در هر سازمان نیازمند شناخت صحیح واقعیت‌ها و نگاهی همه‌جانبه‌نگر است. محصور شدن در نگاهی خاص بدون توجه به آرا، افکار و اندیشه‌های دیگران از جمله رقبا یا دشمنان باعث انحراف در شناخت و تحلیل پدیده‌ها و در نهایت، درکی مبهم، جزئی یا غیرواقعی می‌شود.

هدف مجموعه مقالات زیر آشنایی مخاطبان با نوع نگاه و رویکرد اندیشکده زاویه به مسائل و موضوعات مهم منطقه‌ای است و این اندیشکده با انعکاس عین مطالب، قصد نقد یا ممیزی مطالب مذکور را نداشته و فقط جنبه اطلاع‌رسانی را مدنظر قرار داده است.

شناسنامه نشریه

■ **صاحب امتیاز ناشر:** اندیشکده زاویه

■ **سردبیر:** حمید خوش‌آیند

■ **مدیر اجرایی:** دکتر طاهره پورغلامی

■ **حروف‌چین و صفحه‌آرا:** مرضیه روشن‌روان

■ **ناشر:** اندیشکده زاویه

■ **سال انتشار:** پائیز ۱۴۰۵

مطالب مندرج در این نشریه بیانگر آراء و دیدگاه ارائه‌کنندگان محترم است.


بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

بخش اول: جمهوری آذربایجان ۷

توسعه صنایع دفاعی جمهوری آذربایجان؛ راهبرد جدید باکو برای قدرت نظامی ۷

آیا تنش اخیر در روابط ترکیه و آذربایجان پایان یافته است؟ ۸

بودجه نظامی آذربایجان؛ چرا باکو ۲۱ درصد بودجه ۲۰۲۷ را به ارتش اختصاص داد؟ ۹

ابعاد، اهداف و پیامدهای شراکت راهبردی انگلیس و آذربایجان در قفقاز جنوبی ۱۰

تجارت خارجی نخجوان؛ الزامات راهبردی ایران در سناریوی زنگزور ۱۰

دلایل احیای روابط نظامی روسیه و جمهوری آذربایجان ۱۲

بخش دوم: ارمنستان ۱۵

کریدور سیونیک؛ چالش جدید ایران ۱۵

فرصت‌ها و آسیب‌های چرخش ژئوپلیتیکی ارمنستان به غرب ۱۷

بخش سوم: ترکیه ۱۹

ملی‌گرایی ترکی آنکارا؛ پروژه قدرت‌سازی یا آغاز فرسایش راهبردی ترکیه؟ ۱۹

آخرین وضعیت راه‌آهن حجاز؛ اتصال خلیج فارس به اروپا ۲۰

سفر بلال اردوغان به لبنان؛ پشت پرده تحرکات آنکارا ۲۱

با شکست جمهوری‌خواهان در آمریکا آیا دوران نفوذ سیاسی آنکارا در واشنگتن پایان یافته است؟ ۲۳

توافق دفاعی قطر و ترکیه تا چه حد امنیت ملی دو کشور را تأمین و تضمین می‌کند؟! ۲۳

اجلاس کاپ ۳۱؛ غیبت قدرت‌های بزرگ و آینده دیپلماسی اقلیمی ۲۵

پهپادهای ضدزیردریایی ترکیه؛ تهدید تازه علیه اسرائیل ۲۶

شورای مشورتی علویان؛ مرجعیت اجتماعی یا دولتی؟ ۲۷

پیمان‌های دفاعی ترکیه؛ ابزار نفوذ یا تعهد نظامی؟ ۲۹

نظم جدید خاورمیانه؛ جاه‌طلبی پرخطر ترکیه ۳۰

بحران معرفت علوی و ضرورت بازسازی آن ۳۲

صادرات برق ترکیه از مرز ۵۰۰ میلیون دلار گذشت؛ آنکارا در مسیر هاب انرژی منطقه ۳۳

بخش چهارم: روسیه و اوراسیا ۳۵
انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا ۲۰۲۶؛ ترامپ در تنگنا، کرملین در انتظار ۳۵
دستاوردهای مذاکرات ابوظبی و چه چیزهایی نبود؟ ۳۶

بخش پنجم: ایران و همسایگان ۳۹
دریای خزر در آستانه جنگ؛ منازعات نیابتی و رقابت قدرت‌ها ۳۹
چرا دروازه آهنین آمریکا محکوم به شکست است؟ ۴۰

بخش اول: جمهوری آذربایجان

توسعه صنایع دفاعی جمهوری آذربایجان؛ راهبرد جدید باکو برای قدرت نظامی/ ۱۷ آبان ماه ۱۴۰۵

انعقاد قراردادهای دفاعی بیش از ۵۰۰ میلیون دلاری با ترکیه در سپتامبر ۲۰۲۶، شامل سامانه‌های راداری، تجهیزات دفاع ساحلی، مهمات پرسه‌زن و برنامه‌های تولید مشترک، نشان‌دهنده حرکت به سمت ایجاد ظرفیت‌های داخلی پشتیبانی و تولید تجهیزات نظامی است. در همین چارچوب، توافق اولیه برای احداث تأسیسات تولید مشترک با همکاری شرکت آسلسان در نخجوان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. هم‌زمان، گسترش همکاری با شرکت‌های اروپایی، به‌ویژه گروه صنعتی چکی CSG، برای تولید مرحله‌ای سامانه‌های توپخانه خودکششی از سال ۲۰۲۷، بیانگر تلاش آذربایجان برای متنوع‌سازی منابع فناوری نظامی است. از منظر راهبردی، تجربه جنگ‌های قره‌باغ نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری این رویکرد داشته است. عملیات نظامی سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۳ اهمیت فناوری‌های نوین، پهپادها، سامانه‌های شناسایی و تسلیحات دقیق را در موفقیت‌های نظامی آذربایجان آشکار ساخت. باکو اکنون در پی آن است که این تجربه عملیاتی را به ظرفیتی پایدار تبدیل کند تا ضمن حفظ برتری نظامی خود در برابر ارمنستان، توانایی مدیریت مستقل‌تر بحران‌های احتمالی آینده را افزایش دهد. بعد دیگر این تحول، ارتباط آن با سیاست خارجی چندجانبه‌گرای باکو است. جمهوری آذربایجان با توسعه همکاری‌های نظامی و صنعتی با ترکیه، اسرائیل، پاکستان و برخی کشورهای اروپایی، درصدد ایجاد شبکه‌ای متنوع از شرکای دفاعی است. چنین شبکه‌ای می‌تواند وابستگی به یک تأمین‌کننده

مشخص را کاهش دهد و قدرت مانور دیپلماتیک این کشور را افزایش دهد.

آیا تنش اخیر در روابط ترکیه و آذربایجان پایان یافته است؟/ ۲۰ آبان ماه۱۴۰۵

پسفر رجب طیب اردوغان به شوشا و دیدار او با الهام علی‌اف، رئیس‌جمهور جمهوری آذربایجان، در روز پیروزی این کشور، بار دیگر روابط دو متحد مهم را در کانون توجه قرار داده است. این دیدار که پس از هفته‌ها تنش سیاسی و رسانه‌ای میان آنکارا و باکو انجام شد، حامل پیام روشنی درباره اراده دو طرف برای حفظ مناسبات دوجانبه بود. نخستین نکته در تحلیل مناسبات آنکارا و باکو، عمق و گستردگی روابط دو کشور است. ترکیه و جمهوری آذربایجان طی سال‌های گذشته مناسبات خود را از سطح روابط سیاسی و فرهنگی فراتر برده و به یک شراکت تقریباً راهبردی در حوزه‌های نظامی، امنیتی، انرژی، تجارت و ترانزیت تبدیل کرده‌اند. حمایت ترکیه از جمهوری آذربایجان در جنگ قره‌باغ و امضای بیانیه شوشا در سال ۲۰۲۱ نیز جایگاه این همکاری را تثبیت کرده است. در چنین شرایطی، دامنه منافع مشترک دو کشور به‌اندازه‌ای گسترده است که بروز اختلاف در یک یا چند موضوع، بعید است لزوماً به سایر حوزه‌ها تسری پیدا کند. با وجود این، نمی‌توان از تأثیر اختلاف اخیر بر ذهنیت سیاسی دو طرف غافل شد. نقطه آغاز تنش، مقررات جدید پوشش در مدارس جمهوری آذربایجان و محدودیت‌های اعمال‌شده علیه دانش‌آموزان محجبه بود.

یکی از مهم‌ترین نشانه‌های باقی ماندن اختلافات میان آنکارا و باکو را باید در ادبیات اخیر الهام علی‌اف جست‌وجو کرد. رئیس‌جمهور جمهوری آذربایجان پیشتر در سخنرانی خود در هشتمین کنگره حزب حاکم «آذربایجان نوین»، بدون نام بردن مستقیم از ترکیه، اظهارات بی‌سابقه‌ای مطرح کرد که در رسانه‌ها و محافل سیاسی ترکیه به‌عنوان کنایه‌هایی صریح به آنکارا تفسیر شد. علی‌اف در بخشی از این سخنرانی با اشاره به مفهوم «دایی بزرگ» تأکید کرد که جمهوری آذربایجان دایی بزرگ ندارد و به حمایت هیچ کشوری وابسته نیست. او همچنین با اشاره به جنگ

قره‌باغ مدعی شد که کشورش در شرایط دشوار، از حمایت هیچ‌کس برخوردار نبوده و تمامی تسلیحات مورد نیاز خود را با قیمت بازار جهانی خریداری کرده است؛ حتی در مواردی چند برابر قیمت متعارف هزینه پرداخته و هیچ تخفیفی دریافت نکرده است. در مجموع، دیدار اردوغان و علی‌اف در شوشا را باید نشانه‌ای از تلاش دو طرف برای مدیریت اختلافات و جلوگیری از آسیب دیدن شراکت راهبردی دانست، نه لزوماً پایان کامل تنش‌ها.

بودجه نظامی آذربایجان؛ چرا باکو ۲۱ درصد بودجه ۲۰۲۷ را به ارتش اختصاص داد؟/ ۲۳ آبان ماه ۱۴۰۵

با وجود پایان جنگ دوم قره‌باغ، بازگشت کنترل این منطقه به جمهوری آذربایجان و پیشرفت مذاکرات صلح با ارمنستان، سیاست دفاعی باکو وارد مرحله جدیدی شده است. برخلاف دوران جنگ که تمرکز بر بازپس‌گیری سرزمین‌ها قرار داشت، اکنون حفظ بازدارندگی، نوسازی تجهیزات و کنترل مرزها در اولویت قرار گرفته است. بخش مهمی از راهبرد نظامی جمهوری آذربایجان به نوسازی نیروی هوایی، توسعه سامانه‌های پهپادی و تقویت زیرساخت‌های دفاعی اختصاص دارد. خرید جنگنده‌های چندمنظوره JF-17 ساخت پاکستان و چین، نمونه‌ای از تلاش باکو برای تنوع‌بخشی به منابع تسلیحاتی و افزایش توان عملیاتی نیروی هوایی است. نگهداری این جنگنده‌ها، آموزش خلبانان و تأمین تجهیزات پشتیبانی نیز هزینه‌های مستمری به بودجه دفاعی تحمیل می‌کند. هم‌زمان، همکاری نظامی با ترکیه از خرید تسلیحات فراتر رفته و آموزش، انتقال فناوری و توسعه ظرفیت تولید تجهیزات دفاعی را دربرگرفته است. گسترش صنایع پهپادی نیز می‌تواند علاوه بر تأمین نیازهای داخلی، فرصت‌هایی برای صادرات تسلیحات ایجاد کند. بنابراین، بودجه دفاعی باکو صرفاً هزینه نگهداری ارتش نیست؛ بلکه بخشی از سرمایه‌گذاری بلندمدت برای تثبیت جایگاه نظامی و صنعتی این کشور به شمار می‌رود.

ابعاد، اهداف و پیامدهای شراکت راهبردی انگلیس و آذربایجان در قفقاز جنوبی/ ۲۵ آبان ماه۱۴۰۵

نخستین هدف انگلیس، تثبیت و گسترش منافع اقتصادی است. حضور طولانی‌مدت شرکت بریتیش پترولیوم در صنعت نفت و گاز جمهوری آذربایجان، پیوندی راهبردی میان دو کشور ایجاد کرده است. بااین‌حال، لندن به‌خوبی می‌داند که آینده قفقاز تنها در منابع هیدروکربنی خلاصه نمی‌شود. دومین مسئله، ورود تدریجی لندن به حوزه همکاری‌های امنیتی است. تأکید سند بر آموزش نظامی، ارتقای توان دفاعی، مدیریت مرزها و همکاری صنایع دفاعی، بیانگر تمایل انگلیس برای عبور از روابط صرفاً اقتصادی است. ز منظر منطقه‌ای، این تحولات را باید در چارچوب رقابت گسترده‌تر قدرت‌ها بررسی کرد. کاهش نسبی نقش روسیه در برخی معادلات قفقاز پس از جنگ اوکراین، فرصت بیشتری برای تحرک دیپلماتیک بازیگران غربی فراهم کرده است. انگلیس نیز می‌کوشد با تقویت مناسبات هم‌زمان با باکو و ایروان، در روند صلح، تعیین قواعد ارتباطات منطقه‌ای و آینده مسیرهای ترانزیتی حضوری مؤثرتر داشته باشد. برای ایران، اهمیت این مسئله فراتر از روابط دوجانبه انگلیس و آذربایجان است. هرگونه تغییر در ترتیبات ارتباطی و امنیتی قفقاز جنوبی می‌تواند بر منافع اقتصادی، موقعیت ترانزیتی و ملاحظات امنیتی تهران اثر بگذارد. به‌ویژه آنکه توسعه مسیرهای شرق به غرب، در صورت طراحی بدون مشارکت همه بازیگران منطقه‌ای، ممکن است به افزایش رقابت ژئوپلیتیکی منجر شود.

تجارت خارجی نخجوان؛ الزامات راهبردی ایران در سناریوی زنگزور/ ۲۷ آبان ماه۱۴۰۵

طرح راه‌اندازی دالان زنگزور (عبور زمینی از جنوب ارمنستان)، گسل اصلی در معماری ژئواکونومیک قفقاز جنوبی است. تحقق این مسیر، سه تهدید عمده را متوجه ایران می‌سازد: نخست، حذف ایران از چرخه ترانزیتی مبادلات روسیه و همسود با نخجوان که اهرم امنیت غذایی و نهاده‌های حیاتی را از دست تهران خارج می‌کند. دوم، افزایش قدرت مانور شرکت‌های ترکیه‌ای به دلیل صرفه مقیاس ناشی از اتصال

مستقیم به دریای خزر، که می‌تواند سهم بازار کنونی ایران در نخجوان را به چالش بکشد. سوم، کاهش وزن استراتژیک مسیرهای مرزی بیله‌سوار و جلفا برای اتصال باکو به نخجوان. با این وجود، نباید در تله «بزرگ‌نمایی رقیب» افتاد. زنگزور با چالش‌های ساختاری نظیر توپوگرافی کوهستانی صعب‌العبور، هزینه‌های سنگین بازسازی ریلی و ابهام در سازوکار کنترل‌های امنیتی و گمرکی دست‌به‌گریبان است که بهره‌برداری کامل و ایمن از آن را در کوتاه‌مدت و میان‌مدت با تردید مواجه می‌کند. الزامات راهبردی ایران در سه محور زیر تعریف می‌شود:

تکمیل پیش‌دستانه کریدور ارس: پروژه مسیر ارس (آق‌بند-کلاله-جلفا) باید با بالاترین اولویت تکمیل شود. این مسیر به دلیل عبور از دشت‌های هموار در مقایسه با مسیرهای کوهستانی ارمنستان، هزینه نهایی حمل‌ونقل به‌مراتب کمتری دارد. ایران باید با اعمال تعرفه‌های ترجیحی و تضمین ترخیص گمرکی زیر ۱۲ ساعت، این کریدور را به گزینه «عقلایی» برای تجار بدل کند.

تغییر زمین بازی به سمت «سوآپ و انرژی»: نخجوان وابستگی حیاتی به گاز و برق ایران دارد. ایران باید قراردادهای سوآپ انرژی را به تعهدات ترانزیتی گره بزند و هم‌زمان مدل «سوآپ غلات» (تحویل غلات روسیه در بنادر شمالی و تحویل آرد یا محصول نهایی در مرز نخجوان) را اجرایی کند. این اقدام، امنیت غذایی نخجوان را به حضور ایران در زنجیره تأمین گره می‌زند.

ادغام زنجیره‌های ارزش در منطقه آزاد ارس: به جای رقابت با معافیت‌های مالیاتی ۱۰ ساله جدید در نخجوان، شرکت‌های مستقر در منطقه آزاد ارس باید مدل «تولید مشترک» را پیاده کنند. این امر شامل ارسال مواد اولیه و نیمه‌ساخته از ارس به نخجوان برای مونتاژ نهایی و بازصادرات به کشورهای CIS است. این مدل، ایران را از جایگاه صرفاً «ترانزیت‌کننده» به «سهام‌دارِ ارزش‌افزوده» تبدیل می‌کند.

دلایل احیای روابط نظامی روسیه و جمهوری آذربایجان/۲۸ آبان ماه۱۴۰۵

اولاً روسیه پس از تصرف کریمه و جنگ کوتاه‌مدت ۲۰۱۵ با اوکراین، مورد تحریم‌های سنگین آمریکا و اروپا قرار گرفت. تحریم‌های آمریکا ضد روسیه ذیل قانون کاتسا سبب شد تا بسیاری از قراردادهای فروش سلاح روسیه به‌سبب ترس از تحریم از سوی بسیاری از کشورها لغو شود. آذربایجان هم برای آنکه خود را با آمریکا درگیر نکند، تصمیم گرفت از خرید سلاح از روسیه بکاهد. ثانیاً جمهوری آذربایجان کوشش کرد رو به منابع جدیدی مانند اسرائیل، ترکیه، چین و پاکستان و تولیدکنندگان کوچک‌تر مثل صربستان، جمهوری چک و ایتالیا بیاورد و همین مسئله سبب شد تا از میزان اتکای خود به روسیه بکاهد. ثالثاً جمهوری آذربایجان به این جمع‌بندی رسیده بود که تسلیحات روسی از نظر کیفیت در موقعیتی فروتر از تسلیحات غربی قرار دارند. با خرید تسلیحات با فناوری غربی از اسرائیل، ترکیه و برخی کشورهای اروپایی، آذربایجان هرچه بیشتر به این تفاوت در عملکرد و کیفیت پی برده بود. رابعاً از زمانی که روسیه در سال ۲۰۲۲ به اوکراین حمله کرد، فشار همه‌جانبه آمریکا و اروپا بر کشورهای مختلف در خصوص کاهش روابطشان با روسیه افزایش یافت. خطر تحریم توسط آمریکا و اروپا به جرم همدستی با روسیه به‌سبب کمک به آن در دور زدن تحریم‌هایش به‌شدت افزایش یافته بود. در نتیجه، آذربایجان هم مانند بسیاری از کشورهای دیگر تصمیم به کاهش روابط نظامی خود با روسیه گرفت.

توجه به روندهایی که در ماه‌های گذشته رخ داده، نشان می‌دهد روی آوردن دوباره آذربایجان به روسیه اقدامی به‌شدت سیاسی و واکنشی از سوی علی‌اف بوده است. این حقیقت دارد که روسیه با پرداخت غرامت برای هواپیمای سرنگون‌شده آذربایجان توانست رضایت باکو را جلب کند و دست از فشار بر شهروندان باکو در داخل روسیه برداشت، اما علت اصلی نزدیک شدن مجدد باکو و مسکو، تشنجی است که در روابط آذربایجان و ترکیه رخ داده است. در ظاهر امر، جمهوری آذربایجان از دخالت

ترکیه در موضوع حجاب دانش‌آموزان دختر در مدارس خود ناخشنود است. اردوغان و هوادارانش که نماینده نوعی ایدئولوژی پسااسلام‌گرا هستند، به‌شدت از اقدام حکومت علی‌اف سرخورده شدند. لیکن از این سرخوردگی بزرگ‌تر، موضع تندوتیز علی‌اف نسبت به ترکیه بود. علی‌اف در سخنانش عملاً فاتحه «برادری تُرکی» را خوانده است و آذربایجان را کشوری مستقل خوانده که هیچ‌کس نه حق و نه توان دخالت در امور داخلی آن را ندارد. فاصله گرفتن آذربایجان از ترکیه بسیار محسوس و مشخص است. در این فاصله گرفتن، اسرائیل هم متغیر بسیار مهمی است. علی‌اف تصمیم گرفته میان ترکیه و اسرائیل، دومی را انتخاب کند. به باور او، نظام جهانی (و این در اصل یعنی ایالات متحده آمریکا) با اسرائیل است و نه با ترکیه و قدرت یهودیان در جهان، انتخاب و تضمین امنیتی معتبرتری نسبت به حمایت ترکیه است.

بخش دوم: ارمنستان

کریدور سیونیک؛ چالش جدید ایران/ ۱۷ آبان ماه ۱۴۰۵

این مسیر که در چارچوب توافق‌های پیشین و با نام مسیر ترامپ برای صلح و شکوفایی بین‌المللی شناخته می‌شود، از استان سیونیک در جنوب ارمنستان عبور می‌کند و قرار است ارتباط زمینی جمهوری آذربایجان با نخجوان را برقرار سازد. آنچه اهمیت آن را مضاعف می‌کند، نه تنها چند ده کیلومتر جاده و راه‌آهن، بلکه جایگاهی است که این پروژه در بازآرایی نظم ترانزیتی و موازنه قدرت در قفقاز پیدا کرده است. ارمنستان پس از جنگ‌های قره‌باغ به این نتیجه رسیده که تکیه صرف بر تضمین‌های امنیتی سنتی، به‌خصوص از سوی روسیه، دیگر کافی نیست. دولت نیکول پاشینیان در عمل سیونیک را از یک منطقه مرزی آسیب‌پذیر به یک دارایی ژئواکونومیک تبدیل کرده است. حاکمیت ارمنستان بر این مسیر حفظ می‌شود، اما حضور و منافع آمریکا، ترکیه، آذربایجان و تا حدی اروپا به آن گره می‌خورد. در نتیجه، هرگونه تهدید علیه این مسیر، هزینه سیاسی و اقتصادی بالایی برای بازیگران منطقه‌ای ایجاد می‌کند. از این نگاه، ارمنستان مسیر سیونیک را بیش از آنکه یک کریدور ببیند، نوعی بیمه ژئوپلیتیکی برای خود می‌داند؛ بیمه‌ای که امنیت را نه از راه ائتلاف نظامی کلاسیک، بلکه از طریق وابستگی متقابل اقتصادی و ترانزیتی تامین می‌کند. این تحول در بعد ژئواستراتژیک پیامدهای روشنی دارد. اگر این مسیر به شریان اصلی شرق به غرب در قفقاز جنوبی تبدیل شود، نقش مرز کوتاه ایران و ارمنستان که حدود ۴۴ کیلومتر است، در معادلات ترانزیتی کاهش می‌یابد. ترکیه امکان اتصال مستقیم‌تر به آسیای

مرکزی و جهان ترک‌زبان را پیدا می‌کند. روسیه بخشی از اهرم سنتی خود در قفقاز را از دست می‌دهد و ایالات متحده برای نخستین‌بار جایگاه مستقیمی در معماری ترانزیتی این منطقه به دست می‌آورد. واکنش‌های اخیر مقامات ایرانی، از جمله هشدارهای علی‌اکبر ولایتی و اظهارات نمایندگان مجلس، را باید در این چارچوب فهمید، نه مخالفت با چند کیلومتر جاده، بلکه نگرانی از تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای و کاهش وزن ژئواستراتژیک ایران در شمال‌غرب. در بعد ژئواکونومیک، رقابت اصلی میان دو الگوی ترانزیتی شکل گرفته است. ایران سال‌ها بر توسعه کریدور شمال ـ جنوب سرمایه‌گذاری سیاسی و اقتصادی کرده و آن را محور اتصال خلیج فارس به قفقاز و روسیه می‌داند. مسیر سیونیک اما می‌تواند بخشی از جریان‌های تجاری ترکیه، قفقاز و آسیای مرکزی را از قلمرو ایران دور کند و ارزش اقتصادی استان سیونیک را به عنوان گره ارتباطی افزایش دهد. ارمنستان در این میان پیام‌های چندلایه‌ای ارسال می‌کند. به روسیه می‌گوید که دیگر تنها ضامن امنیت نیست. به غرب و ترکیه اعلام می‌کند که آماده ادغام در نظم جدید منطقه‌ای است. و به ایران می‌رساند که مخالفت‌ها را درک می‌کند اما مسیر راهبردی خود را تغییر نخواهد داد. این تحولات با فضای کلی تنش‌های ایران و آمریکا نیز پیوند دارد. در شرایطی که فشارهای غیرمستقیم در پیرامون ایران ادامه دارد، زیرساخت‌های ترانزیتی تحت حمایت آمریکا در همسایگی شمالی می‌تواند در آینده کارکردهایی فراتر از تجارت پیدا کند. از نگاه تهران، هر شبکه‌ای که با حضور و مدیریت آمریکایی در مرزهای شمالی شکل گیرد، بالقوه می‌تواند به ابزار نفوذ ژئوپلیتیکی تبدیل شود، حتی اگر ماهیت اعلام‌شده آن صرفا اقتصادی باشد.

فرصت‌ها و آسیب‌های چرخش ژئوپلیتیکی ارمنستان به غرب/ ۳۰ آبان ماه ۱۴۰۵

گسترش مناسبات ارمنستان با اتحادیه اروپا، هم‌زمان با تلاش برای کاهش آسیب‌پذیری اقتصادی در برابر روسیه، نشان‌دهنده حرکت ایروان به سمت متنوع‌سازی روابط خارجی است. حمایت اروپا از اصلاحات داخلی، توسعه زیرساخت‌ها و گسترش دسترسی تجاری ارمنستان می‌تواند ظرفیت‌های اقتصادی جدیدی برای این کشور فراهم کند. بااین‌حال، تداوم عضویت ارمنستان در اتحادیه اقتصادی اوراسیا و وابستگی قابل‌توجه آن به روسیه در حوزه انرژی و تجارت، محدودیت‌های ساختاری این چرخش را آشکار می‌سازد. در این چارچوب، انتخابات ارمنستان و تداوم موازنه‌گرایی میان اروپا و روسیه نیز از متغیرهایی هستند که می‌توانند بر سرعت و دامنه تغییر جهت سیاست خارجی ایروان تأثیر بگذارند. بنابراین، سیاست خارجی ارمنستان را نباید گسستی فوری و کامل از مسکو تلقی کرد؛ بلکه این روند تلاشی تدریجی برای بازتوزیع وابستگی‌ها و افزایش قدرت مانور دیپلماتیک در برابر بازیگران خارجی است. از منظر ژئوپلیتیکی، چرخش ژئوپلیتیکی ارمنستان، مسیر ترامپ و چالش با روسیه سه مؤلفه به‌هم‌پیوسته در بازآرایی موازنه قدرت قفقاز جنوبی هستند. توسعه این مسیر می‌تواند به افزایش حضور اقتصادی و راهبردی آمریکا و کاهش انحصار سنتی روسیه بر برخی ترتیبات ارتباطی منطقه منجر شود. در مقابل، ابهام درباره سازوکارهای اجرایی و امنیتی پروژه، زمینه‌ساز افزایش حساسیت بازیگران منطقه‌ای، به‌ویژه ایران، خواهد بود.

بخش سوم: ترکیه

ملی‌گرایی ترکی آنکارا؛ پروژه قدرت‌سازی یا آغاز فرسایش راهبردی ترکیه؟/۱۸ آبان ماه۱۴۰۵

ملی‌گرایی ترکی پدیده‌ای جدید نیست؛ اما مسئله اصلی، تبدیل آن از یک مؤلفه هویتی به چارچوب مسلط سیاست‌گذاری و تعریف منافع ملی است. پیامدهای راهبردی ملی‌گرایی ترکی اردوغان به اختصار بررسی شده است:

۱. تشدید شکاف‌های قومی و تهدید انسجام داخلی: نخستین پیامد منفی غلبه ملی‌گرایی قومی، دشوارتر شدن مدیریت تنوع اجتماعی ترکیه است. این کشور صرفاً جامعه‌ای متشکل از ترک‌ها نیست و جمعیت کرد، عرب، چرکس، علوی و دیگر گروه‌های قومی و مذهبی در ساختار اجتماعی آن حضور دارند. بنابراین، تعریف هویت ملی بر مبنای برتری یا محوریت قومیت ترک می‌تواند احساس تعلق بخش‌هایی از جامعه به دولت ملی را تضعیف کند. این مسئله به‌ویژه درباره کردهای ترکیه اهمیت دارد.

۲. محدودیت ظرفیت اتحاد جهان ترک: دومین پیامد، فاصله گرفتن از واقعیت‌های سیاسی کشورهای ترک‌زبان است. ترکیه ممکن است خود را مرکز طبیعی جهان ترک تصور کند، اما جمهوری آذربایجان، قزاقستان، ازبکستان و قرقیزستان هرکدام منافع ملی و محاسبات امنیتی مستقلی دارند.

۳. افزایش اصطکاک با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای: سومین پیامد، افزایش هزینه‌های ژئوپلیتیکی بلندپروازی‌های ترکیه است. گسترش نفوذ پان‌ترکیستی در قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی، به‌ویژه در حوزه‌های امنیتی، نظامی و ترانزیتی، می‌تواند حساسیت روسیه، چین و حتی برخی دولت‌های منطقه را افزایش دهد. روسیه همچنان

یکی از بازیگران مهم امنیتی و اقتصادی آسیای مرکزی و قفقاز است و چین نیز از طریق ابتکار کمربند و راه، منافع گسترده‌ای در مسیرهای ارتباطی این مناطق دارد.

۴. تضعیف عمق راهبردی جهان اسلام: چهارمین پیامد، محدود شدن دامنه نفوذ ترکیه در جهان اسلام است. یکی از مزیت‌های تاریخی سیاست خارجی آنکارا، امکان برقراری ارتباط هم‌زمان با جوامع ترک‌زبان، عرب، کرد، پاکستانی، آفریقایی و بالکان بوده است. این ظرفیت تا حد زیادی بر میراث تاریخی عثمانی، پیوندهای مذهبی و شبکه‌های فرهنگی و اقتصادی استوار است.

در مجموع، مسئله اصلی ترکیه نه اصل همکاری با کشورهای ترک‌زبان، بلکه تبدیل این همکاری به یک پروژه هویتی و هژمونیک است. آنکارا می‌تواند از اشتراکات تاریخی، زبانی و فرهنگی برای توسعه روابط اقتصادی و امنیتی استفاده کند، اما اگر این اشتراکات را مبنای تعریف سلسله‌مراتب سیاسی و ادعای رهبری جهان ترک قرار دهد، با مقاومت شرکای منطقه‌ای و حساسیت قدرت‌های بزرگ مواجه خواهد شد.

آخرین وضعیت راه‌آهن حجاز؛ اتصال خلیج فارس به اروپا/۱۹ آبان ماه۱۴۰۵

راه‌آهن حجاز که در ابتدای قرن بیستم با هدف اتصال دمشق به مدینه احداث شد، اکنون در قالب طرحی متفاوت بازتعریف می‌شود. برخلاف گذشته که انتقال زائران و تحکیم پیوندهای سیاسی امپراتوری عثمانی محور اصلی بود، رویکرد جدید بر ترانزیت کالا، اتصال بازارها، امنیت زنجیره تأمین و تنوع‌بخشی مسیرهای تجاری استوار است. بنابراین، احیای حجاز الزاماً بازسازی عین‌به‌عین خطوط تاریخی نیست، بلکه ایجاد کریدوری مدرن با بهره‌گیری از موقعیت جغرافیایی مسیر پیشین خواهد بود. بر اساس گزارش‌های منتشرشده، پروژه راه‌آهن خلیج فارس با هدف اتصال عربستان، کویت، بحرین، قطر، امارات و عمان تا دسامبر ۲۰۳۰ (آذر ۱۴۰۹) برنامه‌ریزی شده است. تازه‌ترین آمار از پیشرفت تقریباً ۵۶ درصدی پروژه حکایت

دارد. تحول مهم دیگر، تفاهمات ریلی آنکارا و ریاض در ژوئن ۲۰۲۶ (خرداد / تیر ۱۴۰۵) است. عبدالقادر اورال‌اوغلو، وزیر حمل‌ونقل ترکیه، از هدف‌گذاری ۳ تا ۴ ساله برای اتصال عربستان به ترکیه از مسیر اردن و سوریه خبر داده است. در تازه‌ترین تحول، نهم نوامبر ۲۰۲۶ (۱۸ آبان ۱۴۰۵)، خبرگزاری رسمی سوریه از بررسی برنامه‌های بازآفرینی راه‌آهن حجاز در دمشق خبر داد. این برنامه شامل توسعه خطوط مسافری حومه پایتخت، اتصال احتمالی به مرز اردن و بهره‌برداری گردشگری از مسیرهای تاریخی است. برای ایران این تحولات می‌تواند واجد پیامدهایی باشد. شکل‌گیری مسیر شمالی خلیج فارس به اروپا، در صورت تحقق، می‌تواند بخشی از جریان‌های ترانزیتی منطقه را از مسیرهای وابسته به جغرافیای ایران منحرف کند. در مقابل، تکمیل کریدورهای ریلی ایران به عراق، ترکیه، آسیای مرکزی و بنادر جنوبی، همراه با تسهیل ترانزیت و کاهش هزینه‌های لجستیکی، امکان حفظ و تقویت جایگاه کشور در رقابت کریدوری را فراهم می‌سازد. در مجموع، راه‌آهن حجاز در نوامبر ۲۰۲۶ (آبان ۱۴۰۵) همچنان پروژه‌ای در مرحله تفاهم، مطالعات و بازسازی محدود زیرساخت‌هاست، نه شبکه‌ای عملیاتی و یکپارچه. توافق منامه زمینه اقتصادی و نهادی مساعدتری برای توسعه آن فراهم کرده، اما آینده پروژه به ثبات سوریه، مشارکت اردن، تأمین سرمایه و توافقات چندجانبه وابسته است.

سفر بلال اردوغان به لبنان؛ پشت پرده تحرکات آنکارا/ ۲۰ آبان ماه ۱۴۰۵

براساس گزارش رسانه‌های لبنانی و اسرائیلی، بلال اردوغان (پسر رئیس‌جمهور ترکیه) اواسط ماه میلادی جاری به لبنان سفر خواهد کرد. برخی منابع نزدیک به حزب عدالت و توسعه تأکید می‌کنند از آنجا که هدف این سفر فقط برای تقویت روابط با انجمن‌ها و شخصیت‌های لبنانی می‌باشد، نباید آن را سیاسی‌سازی کرد؛ چرا که بلال اردوغان سمت رسمی دولتی نداشته و بیشتر در سازمان‌های جامعه مدنی فعالیت می‌کند. با این حال، اکثر تحلیل‌ها معتقدند که با توجه به جایگاه بلال اردوغان

به‌عنوان پسر رئیس‌جمهور و جانشین بالقوه سیاسی، حضور هیئت تجاری و برنامه‌های گسترده تنظیم‌شده، این سفر را عملاً به بخشی از راهبرد ترکیه برای گسترش نفوذ ژئوپلیتیک خود در لبنان و منطقه تبدیل کرده است. با توجه به شرایط حال حاضر لبنان، منطقه و همچنین اخبار و تحلیل‌های صورت‌گرفته، می‌توان اهداف سیاسی این سفر را در ابعاد ذیل مورد بررسی قرار داد:

پر کردن خلأ رهبری سیاسی سنی لبنان: پس از برکناری حریری، نخست‌وزیر پیشین لبنان، عربستان که حامی سنتی رهبری سنی لبنان بود، پس از حریری، رهبری جایگزین انتخاب نکرده و حتی حمایت سیاسی و توسعه‌ای خود را از محافل سنی کاهش داد. بر اساس گزارش روزنامه الاخبار، میان آنکارا و بیروت تماس‌های بسیار مهمی درباره بازگشت سعد حریری به سیاست انجام شده است.

ایجاد موازنه در برابر جهت‌گیری منطقه‌ای رئیس‌جمهور لبنان: ژوزف عون، رئیس‌جمهور لبنان، مجموعه‌ای از اقداماتی از جمله توافق مرزهای دریایی با قبرس جنوبی، سفر به آتن و اتحاد استراتژیک با یونان، گرایش به امارات، هند و پیوستن به کریدور اقتصادی هند ـ خاورمیانه ـ اروپا را در پیش گرفته که نشان از اتحاد این کشور با رقبای منطقه‌ای ترکیه می‌باشد.

تثبیت جایگاه ترکیه در ترتیبات امنیتی پس از یونیفل: بر اساس تصمیم شورای امنیت سازمان ملل، نیروهای صلح‌بان تحت نظر این سازمان طی سال ۲۰۲۷ میلادی به‌تدریج از این کشور خارج خواهند شد. ترکیه در نظر دارد جایگزین این نیروها در لبنان شود. حتی اردوغان در سفر تیرماه سال جاری ژوزف عون به ترکیه به‌طور آشکار تمایل خود را برای این حضور اعلام کرده بود.

باز کردن کانال ارتباط با محور مقاومت: بر اساس اطلاعات برخی رسانه‌ها، در برنامه‌ریزی‌های سفر، بازدید از جنوب لبنان نیز در حال بررسی است. این سفر به منطقه‌ای است که حزب‌الله و امل مدت‌ها بر آن تسلط داشته و دارند. حتی مطرح می‌شود که احتمال دیدار بلال اردوغان با حزب‌الله وجود دارد.

با شکست جمهوری‌خواهان در آمریکا آیا دوران نفوذ سیاسی آنکارا در واشنگتن پایان یافته است؟/ ۲۲ آبان ماه ۱۴۰۵

از ژانویه ۲۰۲۷، ترامپ برای نخستین بار در دوره ریاست‌جمهوری دوم خود با کنگره‌ای روبه‌رو خواهد شد که هر دو مجلس آن در اختیار مخالفان سیاسی اوست. این تغییر آرایش قدرت، صرفاً به معنای دشوارتر شدن تصویب طرح‌های دولت آمریکا نیست؛ بلکه به معنای تغییر محیط سیاسی و نظارتی‌ای است که اردوغان در آن فعالیت می‌کند. یکی از ویژگی‌های مهم سیاست خارجی ترکیه در دوره دوم ریاست‌جمهوری ترامپ، عبور نسبی از کانال‌های سنتی دیپلماسی و اتکا به ارتباط مستقیم رهبران بوده است. اردوغان به‌خوبی دریافته بود که برخلاف دولت بایدن، ترامپ تمایل بیشتری به تعامل با رهبران کاریزما و قدرتمند، حتی رهبران متهم به اقتدارگرایی، دارد؛ به‌ویژه اگر این روابط بتواند به توافق‌های امنیتی، اقتصادی و منطقه‌ای منجر شود. تحلیل مؤسسه بروکینگز درباره جایگاه ترکیه در نظم خاورمیانه تأکید می‌کند که هیچ رابطه‌ای به اندازه مناسبات شخصی اردوغان و ترامپ بر موقعیت منطقه‌ای ترکیه تأثیرگذار نبوده است. این رابطه، امکان ارتباط مستقیم آنکارا با حلقه نزدیک رئیس‌جمهور آمریکا، از جمله استیو ویتکاف، جرد کوشنر و تام باراک را فراهم کرده و در پرونده‌هایی مانند سوریه به افزایش فضای مانور ترکیه انجامیده است. اردوغان ممکن است همچنان به کاخ سفید دسترسی داشته باشد، اما دسترسی به کاخ سفید دیگر به معنای نفوذ در روندهای سیاستگزاری و تضمین همراهی واشنگتن نیست.

توافق دفاعی قطر و ترکیه تا چه حد امنیت ملی دو کشور را تأمین و تضمین می‌کند؟!/ ۲۴ آبان ماه ۱۴۰۵

توافق دفاعی اخیر قطر و ترکیه که در استانبول به امضای مقامات دو کشور رسید، نشانه‌ای از بازآرایی مناسبات امنیتی غرب آسیا و حاشیه خلیج فارس و تلاش کشورهای منطقه برای کاهش آسیب‌پذیری در برابر تهدیدات فزاینده است. این توافق که بر همکاری نظامی، رزمایش‌های مشترک، توسعه صنایع دفاعی و اتخاذ موضع

واحد در برابر حملات خارجی تأکید دارد. پرسش اساسی آن است که چنین توافقاتی تا چه اندازه می‌توانند در برابر تهدیدات واقعی مؤثر باشند و آیا اساساً بدون تغییر در معادلات بنیادین امنیت منطقه، ظرفیت ایجاد بازدارندگی پایدار را دارند؟

نخست، توافق دوحه و آنکارا را باید در چارچوب تلاش قطر برای تنوع‌بخشی به تضمین‌های امنیتی و گسترش عمق راهبردی ترکیه ارزیابی کرد. قطر با وجود میزبانی پایگاه نظامی العدید و برخورداری از روابط نزدیک با واشنگتن، دریافته است که اتکا به قدرت‌های فرامنطقه‌ای لزوماً به معنای مصونیت در برابر تهدیدات نیست. ترکیه نیز می‌کوشد با بهره‌گیری از ظرفیت نظامی و صنایع دفاعی خود، جایگاهش را در ترتیبات امنیتی خلیج فارس تقویت کند.

دوم، مهم‌ترین محدودیت این توافق، ماهیت تهدیداتی است که امنیت منطقه را تحت تأثیر قرار داده‌اند. اقدامات نظامی اسرائیل در غزه، لبنان و سوریه و گسترش دامنه تنش‌های منطقه‌ای، این پرسش را ایجاد کرده که آیا پیمان‌های دفاعی دوجانبه اساساً قادر به مهار بازیگری هستند که محاسبات امنیتی خود را مستقل از ملاحظات بسیاری از دولت‌های منطقه دنبال می‌کند؟

سوم، توافق جدید در امتداد شکل‌گیری شبکه‌ای از همکاری‌های دفاعی میان ترکیه، پاکستان، عربستان و برخی دیگر از کشورهای اسلامی قرار می‌گیرد. اگرچه این روند می‌تواند به توسعه توانمندی‌های نظامی و کاهش وابستگی تسلیحاتی کمک کند، اما تفاوت اولویت‌های راهبردی اعضا، وابستگی برخی کشورها به آمریکا و فقدان برداشت مشترک از تهدیدات، اثربخشی آن را محدود می‌سازد.

چهارم، مسئله اساسی، تمایز میان امنیت وارداتی و امنیت درون‌زاست. تجربه چند دهه گذشته نشان داده است که حضور گسترده نیروها و پایگاه‌های خارجی نتوانسته غرب آسیا و حاشیه خلیج فارس را به منطقه‌ای باثبات تبدیل کند.

امنیت پایدار زمانی شکل می‌گیرد که کشورهای منطقه، با پذیرش مسئولیت مشترک، سازوکارهای گفت‌وگو، اعتمادسازی، عدم تعرض و حل‌وفصل اختلافات را ایجاد کنند.

اجلاس کاپ ۳۱؛ غیبت قدرت‌های بزرگ و آینده دیپلماسی اقلیمی/ ۲۴ آبان ماه ۱۴۰۵

برگزاری سی‌ویکمین اجلاس تغییرات اقلیمی سازمان ملل متحد، موسوم به «کاپ ۳۱»، در آنتالیای ترکیه، در شرایطی صورت می‌گیرد که نظام همکاری‌های بین‌المللی با چالش‌های فزاینده‌ای مواجه است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های کاپ ۳۱، غیبت رهبران شماری از قدرت‌های بزرگ اقتصادی و تولیدکنندگان عمده گازهای گلخانه‌ای است. رهبران چین و بسیاری از کشورهای صنعتی غربی در سطح عالی سیاسی در این نشست حضور ندارند. از میان کشورهای گروه هفت، تنها نخست‌وزیر بریتانیا در اجلاس رهبران شرکت کرده و رؤسای دولت‌های فرانسه، آلمان، ایتالیا، کانادا و ژاپن غایب بوده‌اند. هرچند غیبت رهبران لزوماً به معنای کناره‌گیری کشورها از مذاکرات نیست، اما می‌تواند نشانه‌ای از کاهش اولویت سیاسی دیپلماسی اقلیمی در برابر مسائل فوری‌تر اقتصادی و امنیتی تلقی شود. این وضعیت بازتاب تحولی گسترده‌تر در سیاست بین‌الملل است. در سال‌های اخیر، موضوع تغییرات اقلیمی به‌تدریج از حوزه همکاری‌های چندجانبه به عرصه رقابت‌های اقتصادی و صنعتی نیز منتقل شده است. چین با برخورداری از جایگاه برجسته در زنجیره تأمین فناوری‌های انرژی پاک، هم‌زمان یکی از بزرگ‌ترین انتشاردهندگان گازهای گلخانه‌ای محسوب می‌شود. کشورهای غربی نیز میان ضرورت کاهش انتشار کربن، حفظ رقابت‌پذیری صنایع و تأمین انرژی ارزان با تعارضاتی جدی مواجه‌اند. در نتیجه، اجماع بر سر اهداف کلی اقلیمی الزاماً به توافق درباره هزینه‌ها و شیوه اجرای آنها منجر نمی‌شود. محور دیگر اختلافات، مسئله تأمین مالی اقدامات اقلیمی در کشورهای درحال‌توسعه است. این کشورها تأکید دارند که مسئولیت تاریخی اقتصادهای صنعتی در ایجاد بحران

گرمایش جهانی باید با تعهدات مالی و انتقال فناوری همراه باشد. در مقابل، کشورهای توسعه‌یافته با محدودیت‌های بودجه‌ای و فشارهای داخلی روبه‌رو هستند. تداوم این شکاف می‌تواند اعتماد میان شمال و جنوب جهانی را تضعیف کرده و اجرای توافق پاریس را با موانع بیشتری مواجه سازد. در دستور کار کاپ ۳۱، موضوعاتی مانند تسریع گذار به انرژی پاک، افزایش سهم برق در مصرف نهایی انرژی، تقویت زیرساخت‌های مقاوم در برابر تغییرات اقلیمی و تسهیل دسترسی به منابع مالی مورد توجه قرار گرفته است. همچنین اختلاف بر سر تعیین مسیر مشخص برای کاهش وابستگی به سوخت‌های فسیلی همچنان از چالش‌های اساسی مذاکرات محسوب می‌شود. ترکیه به‌عنوان میزبان، تلاش دارد از این رویداد برای تقویت جایگاه دیپلماتیک خود و نمایش ظرفیت‌هایش در همکاری‌های چندجانبه بهره ببرد. با وجود این، نقش این کشور را نباید فراتر از واقعیت‌های ساختاری مذاکرات ارزیابی کرد.

پهپادهای ضدزیردریایی ترکیه؛ تهدید تازه علیه اسرائیل/ ۲۵ آبان ماه ۱۴۰۵

پهپادهای ضدزیردریایی ترکیه که طبق داده‌های موجود تحت عنوان دو برند نظامی Bayraktar TB3 و پهپاد شناسایی Aksungur، ساخته صنایع هوافضای TUSAŞ، از سال ۲۰۱۵ م طراحی و ساخته شده و در رزمایش اخیر نیروی دریایی ترکیه موسوم به TURNAs در سال ۲۰۲۶ میلادی رونمایی شدند، یکی از تهدیدات مهم نظامی علیه نیروی دریایی آسیب‌پذیر اسرائیل محسوب خواهند شد؛ چرا که رژیم صهیونیستی با وجود داشتن مرزهای ساحلی و بنادر متعددی همچون عکا، حیفا و ایلات، همواره از نداشتن نیروی دریایی توانمند رنج برده و به همین دلیل قراردادهای تسلیحاتی کلانی با صادرکنندگان تجهیزات نظامی دریایی، به‌ویژه آلمان به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین سازندگان زیردریایی در جهان، منعقد کرده است. به همین سبب می‌توان گفت پهپادهای جدید ترکیه نظیر Bayraktar TB3 که قابلیت حمل و پرواز از روی ناوهای هواپیمابر و اجرای عملیات‌های اطلاعاتی و شناسایی بر ضد زیردریایی‌های

پیشرفته را دارند، در کنار پهپاد راهبردی آکسونگور که قابلیت پرواز ۲۴ساعته و رهاسازی سونوبوی‌های متعددی را در مناطق دریایی به‌منظور شناسایی و رهگیری انواع زیردریایی‌ها دارد، به‌راحتی می‌توانند به آتش زیر خاکستر تنش‌های نظامی احتمالی آتی بین آنکارا و تل‌آویو تبدیل شوند. داده‌های میدانی و مستندات موجود نشانگر آن است که رژیم صهیونیستی در برهه‌های مختلف نظیر نبرد سیف‌القدس در سال ۲۰۲۱ میلادی ضربات مهلکی از جریان مقاومت در حوزه نبرد دریایی دریافت کرده است. بنابراین، ارتباط گسترده ترکیه و نهادهای وابسته به AKP با دفتر حماس در استانبول، در کنار دستیابی این کشور به شناورهای زیرسطحی هدایت‌پذیر از راه دور نظیر شناور ULAQ، ساخته‌شده در کارخانه کشتی‌سازی Sefine وابسته به سازمان صنایع دفاعی ترکیه (SSB)، ضمن بالا بردن قدرت مانور نیروی دریایی پرقدرت ترکیه در برابر اسرائیل، با توجه به تجربه ترکیه در زمینه بومی‌سازی صنعت تولید پهپادهای ارزان‌قیمت می‌تواند مهلک‌ترین ضربات را به مهم‌ترین پاشنه آشیل نیروهای دفاعی اسرائیل، یعنی نیروی دریایی صهیونیست‌ها بزند.

شورای مشورتی علویان؛ مرجعیت اجتماعی یا دولتی؟/ ۲۶ آبان ماه۱۴۰۵

تشکیل شورای مشورتی را باید فراتر از یک اقدام اداری ارزیابی کرد. این شورا در نقطه تلاقی دو منطق متفاوت قرار دارد: از یک سو، منطق مرجعیت اجتماعی که اعتبار خود را از پیوند تاریخی، اعتماد جمعی، دانش دینی و پذیرش درون‌جامعه‌ای می‌گیرد؛ و از سوی دیگر، منطق نهادی دولت که برای ورود افراد به ساختار رسمی، معیارهای حقوقی و اداری مشخصی تعریف می‌کند. این دو منطق الزاماً در تقابل با یکدیگر نیستند، اما هم‌پوشانی کامل نیز ندارند. برخورداری از اعتبار در میان بخشی از علویان، لزوماً به معنای برخورداری از نمایندگی همه جریان‌ها نیست؛ همان‌طور که انتخاب و عضویت در یک ساختار رسمی نیز به‌تنهایی نمی‌تواند پذیرش اجتماعی فراگیر ایجاد کند. آیین‌نامه شورای مشورتی، این مسئله را از چند جهت قابل تأمل

می‌سازد. اعضای شورا بر اساس معیارهایی که در چارچوب حقوقی دولت تعریف شده‌اند، انتخاب می‌شوند و ریاست شورا نیز با رئیس نهاد اجرایی مرتبط است. افزون بر این، تعیین دستور جلسات در اختیار ریاست شورا قرار دارد؛ اعضا می‌توانند موضوعاتی را برای طرح پیشنهاد کنند، اما ورود این پیشنهادها به دستور کار به رأی اکثریت حاضران وابسته است. تصمیم‌های شورا نیز جنبه توصیه‌ای دارند و الزام مستقیمی برای نهاد اجرایی ایجاد نمی‌کنند. بنابراین، شورا از نظر حقوقی بیشتر جایگاه مشورتی و ارزیابانه دارد تا یک مرجع مستقل تصمیم‌گیر. این ویژگی‌ها در متن مقررات رسمی شورا قابل مشاهده است. اهمیت این ترتیبات در آن است که نمایندگی فقط به حضور افراد در یک نهاد محدود نمی‌شود؛ کنترل دستور کار، امکان طرح دیدگاه‌های متفاوت و میزان اثرگذاری پیشنهادها نیز بخشی از ماهیت نمایندگی را شکل می‌دهد. ممکن است افرادی برخوردار از اعتبار دینی یا علمی در یک شورا حضور داشته باشند، اما اگر دامنه موضوعات قابل طرح، شیوه انعکاس اختلاف دیدگاه‌ها و مسیر انتقال پیشنهادها محدود باشد، ظرفیت نمایندگی آن شورا نیز محدود خواهد ماند. موضوع دیگر، نسبت میان مرجعیت دینی و تخصص دانشگاهی است. قرار گرفتن اعتبار برخاسته از سنت علوی ـ بکتاشی در کنار سابقه پژوهش و فعالیت علمی، در ظاهر می‌تواند زمینه گفت‌وگوی دو حوزه مهم را فراهم کند. از سوی دیگر، ماهیت توصیه‌ای تصمیم‌های شورا، مسئله پاسخ‌گویی را برجسته می‌کند. اگر پیشنهادها و ارزیابی‌های شورا در سیاست‌ها و برنامه‌های اجرایی بازتاب پیدا نکنند، نقش آن ممکن است به فراهم کردن امکان گفت‌وگو و انتقال دیدگاه‌ها محدود بماند. در نهایت، مسئله شورای مشورتی علویان را نباید به موفقیت یا ناکامی یک ساختار اداری فروکاست. این شورا در آزمونی مهم‌تر قرار دارد: آیا می‌تواند میان اقتدار رسمی دولت و مرجعیت‌های متکثر جامعه علوی رابطه‌ای گفت‌وگومحور برقرار کند، بی‌آنکه یکی را جایگزین دیگری سازد؟ پاسخ به این پرسش، به میزان استقلال فضای

مشورت، گشودگی شورا به دیدگاه‌های متنوع و امکان اثرگذاری واقعی پیشنهادهای آن بستگی دارد.

پیمان‌های دفاعی ترکیه؛ ابزار نفوذ یا تعهد نظامی؟/ ۲۶ آبان ماه ۱۴۰۵

نخستین هدف ترکیه، تثبیت جایگاه خود به‌عنوان بازیگری تأثیرگذار در ترتیبات امنیتی خاورمیانه است. آنکارا می‌کوشد در شرایط افزایش بی‌ثباتی منطقه و تردید کشورهای عربی نسبت به قابلیت اتکای کامل به حمایت امنیتی آمریکا، خود را شریک مکمل معرفی کند. این سیاست به معنای جایگزینی ترکیه با ایالات متحده نیست، بلکه تلاشی برای کسب سهم بیشتر در تصمیم‌گیری‌های منطقه‌ای است.

دومین هدف، بهره‌برداری اقتصادی و صنعتی از همکاری‌های دفاعی است. صنایع نظامی ترکیه طی سال‌های اخیر به یکی از ابزارهای مهم سیاست خارجی این کشور تبدیل شده‌اند. همکاری با عربستان، قطر و پاکستان می‌تواند زمینه فروش پهپاد، سامانه‌های پدافندی، تجهیزات الکترونیکی و انتقال فناوری را گسترش دهد.

سومین هدف، افزایش انعطاف‌پذیری راهبردی در مواجهه با رقابت‌های منطقه‌ای است. ترکیه ضمن حفظ روابط با کشورهای عربی، تمایلی ندارد در یک جبهه‌بندی سخت و پرهزینه علیه ایران گرفتار شود. وابستگی متقابل اقتصادی، همسایگی جغرافیایی و نگرانی از سرایت درگیری‌ها، آنکارا را به حفظ کانال‌های ارتباطی با تهران ترغیب می‌کند.

چهارمین هدف آنکارا، تقویت موقعیت خود در مناسبات با غرب است. گسترش همکاری‌های دفاعی با کشورهای منطقه می‌تواند به ترکیه امکان دهد در مذاکرات با آمریکا و اروپا، بر اهمیت جایگاه ژئوپلیتیکی و ظرفیت‌های مستقل خود تأکید کند. بااین‌حال، وابستگی ساختاری ارتش ترکیه به استانداردها و زیرساخت‌های ناتو، محدودیت‌هایی واقعی برای شکل‌دهی به ترتیبات امنیتی کاملاً مستقل ایجاد می‌کند.

توافق دفاعی تازه ترکیه و قطر نیز بیشتر ادامه همکاری‌های دیرینه دو کشور است تا آغاز یک تحول بنیادین.

نظم جدید خاورمیانه؛ جاه‌طلبی پرخطر ترکیه/ ۲۷ آبان ماه ۱۴۰۵

استراتژی ترکیه پس از ۷ اکتبر، جایگاه این کشور را به عنوان یک وزنه سنگین منطقه‌ای احیا کرده است. اما این کشور قادر به دستیابی به هدف بزرگتر خود، یعنی ایجاد نظم به شیوه خود، نیست. ترکیه، مانند دیگر رهبران مشتاق منطقه، فاقد قدرت لازم برای تحمیل یک چارچوب امنیتی جدید به تنهایی است. این اولین باری نیست که ترکیه تلاش کرده است نظم خاورمیانه وسیع‌تری را شکل دهد. آنکارا قیام‌های عربی در اوایل دهه ۲۰۱۰ را به عنوان یک فرصت تاریخی می‌دید. حزب حاکم عدالت و توسعه (AKP) تحول سیاسی که منطقه را فرا گرفته بود، «به قدرت رسیدن مردم» توصیف کرد و دولت ترکیه انتظار داشت که انتخابات نهایی در کشورهای عربی که با اعتراضات به لرزه درآمد، احزاب همسو با اخوان المسلمین را که از نظر ایدئولوژیکی همدل بودند و پیوندهای عملی با حزب عدالت و توسعه داشتند، به قدرت برساند. این تفکر وجود داشت که ظهور دولت‌های دوست، نفوذ ترکیه را در منطقه افزایش می‌دهد. حملات ۷ اکتبر ۲۰۲۳، دوره دیگری از تحولات را آغاز کرد. از آن زمان، برخی تغییرات به نفع ترکیه بوده است. مهمترین آنها فروپاشی رژیم اسد در سوریه در دسامبر ۲۰۲۴ به دست گروه‌های مخالف به رهبری هیئت تحریر الشام است. ترکیه مسلماً بیش از هر کشور دیگری در پی تغییر رژیم در دمشق سرمایه‌گذاری کرده بود؛ این کشور سال‌ها به گروه‌های مخالف کمک می‌کرد. با این حال، با گذشت سال‌ها، این هدف به طور فزاینده‌ای دور از دسترس به نظر می‌رسید. سیاست خارجی اسرائیل پس از ۷ اکتبر قاطع‌تر و تجدیدنظرطلبانه‌تر شد و اهداف امنیتی گسترده آن با اهداف ترکیه در تضاد قرار گرفت. انتقاد شدید رجب طیب اردوغان، رئیس جمهور ترکیه، از سیاست‌های اسرائیل در غزه، روابط را تیره کرد و

زمانی که ترکیه جای پای خود را در سوریه پس از اسد گسترش داد و اسرائیل حضور نظامی آنکارا را در آنجا به عنوان یک تهدید مستقیم دید، روابط بیش از پیش رو به وخامت گذاشت. با ادامه حملات اسرائیل به مواضعی در سوریه - حملاتی که آنکارا محکوم کرده است - خطر تشدید تنش‌ها تنها در حال افزایش است. یک محاسبه اشتباه از هر طرف می‌تواند منجر به درگیری مستقیم بین نیروهای اسرائیل و ترکیه شود. در همین حال، جنگ آمریکا و اسرائیل با ایران، برای ترکیه دو سر باخت بوده است. در حالی که توجه تهران به جای دیگری معطوف شده است، آنکارا از عقب‌نشینی ایران از سوریه و فرصت مقابله با نفوذ باقی‌مانده‌اش در عراق استقبال کرده است. ترکیه همچنین هیچ علاقه‌ای به این ندارد که یک ایران مسلح به سلاح هسته‌ای، موازنه قدرت منطقه‌ای را بر هم بزند. با این حال، چشم‌انداز هرج و مرج در مرز شرقی ترکیه، در صورت سقوط رژیم ایران، اضطراب واقعی را در آنکارا ایجاد کرده است، همانطور که این احتمال وجود دارد که اگر رژیم از جنگ سالم بیرون بیاید، ایران جسورتر شود. در این محیط پیچیده، آنکارا یک استراتژی سه‌جانبه را برای محافظت از منافع امنیتی خود دنبال کرده و امیدوار است از فرصت‌هایی که این تحولات ایجاد کرده است، بهره‌برداری کند. ترکیه نقش فعالی در میانجیگری بین ایالات متحده و ایران در طول جنگ اخیر ایفا کرده است. و ترامپ علناً از اتحاد دفاعی مکه حمایت کرد و آن را «بزرگ، جسورانه و مهم» خواند. همه اینها به رسمیت شناختن اهمیت منطقه‌ای ترکیه توسط واشنگتن، تمایل دولت ایالات متحده برای حمایت از برخی از اولویت‌های آنکارا و عزم ترکیه برای ارتقای جایگاه خود اشاره دارد.

با این حال، محدودیت‌های غیرقابل انکاری برای تلاش ترکیه برای نفوذ وجود دارد. تلاش‌های ترکیه برای عادی‌سازی روابط منطقه‌ای نیز نتایج متفاوتی به همراه داشته است. مطمئناً احیای روابط دیپلماتیک با بازیگران مهمی مانند عربستان سعودی به نفع ترکیه است. اما اتحادهایی که آنکارا با این کشورها برقرار می‌کند، ترکیه

و منطقه را در معرض خطر ناامن‌تر شدن قرار می‌دهد، نه بیشتر. پیمان مکه با پاکستان و عربستان سعودی می‌تواند در نهایت به تشدید بلوک‌های رقیب و افزایش تنش‌های منطقه‌ای منجر شود.

بحران معرفت علوی و ضرورت بازسازی آن/ ۲۷ آبان ماه ۱۴۰۵

بازسازی معرفت علوی باید با توجه به تفاوت محیط اجتماعی و سیاسی ترکیه و اروپا طراحی شود. در ترکیه، مسئله اصلی همچنان رابطه علویگری با دولت، ساختار رسمی دین، نظام آموزشی و مطالبات حقوقی و شهروندی است. بازسازی معرفتی می‌تواند استقلال فکری و نهادی جامعه علوی را تقویت کند. در اروپا، به‌ویژه آلمان، اتریش، فرانسه و هلند، نسل‌های جدید علوی در معرض سکولاریسم، فردگرایی، چندفرهنگ‌گرایی و فاصله‌گیری از سنت‌های خانوادگی قرار دارند. در این شرایط، خطر تبدیل علویگری از سنتی دینی و معرفتی به هویتی صرفاً فرهنگی، قومی یا سیاسی وجود دارد. بنابراین، در ترکیه باید بر استقلال معرفتی و اصلاح رابطه دین و دولت و در اروپا بر انتقال بین‌نسلی معرفت و تربیت نخبگان دینی تأکید شود.

الزامات اجرایی و پیشنهادهای راهبردی

تحقق این تحول نیازمند اقدامی جمعی، تدریجی و نهادمند است. مهم‌ترین پیشنهادها عبارت‌اند از:

۱. **تأسیس مرکز مطالعات نظام معرفتی علوی:** با مشارکت پژوهشگران، عالمان دینی، دده‌ها و متخصصان تاریخ و الهیات.

۲. **تدوین دانشنامه جامع علویگری:** شامل منابع مکتوب و شفاهی، شخصیت‌ها، مفاهیم، مناسک و تحولات تاریخی.

۳. **طراحی نظام اعتبارسنجی منابع:** برای تفکیک روایت‌های مستند، سنت‌های معتبر و بازخوانی‌های سیاسی.

۴. **تدوین چارچوب الهیاتی مشترک:** بدون حذف تنوع تاریخی و مذهبی جریان‌های علوی.

۵. **شبکه‌سازی میان نخبگان ترکیه، اروپا و بالکان:** برای ارتباط مراکز علمی، جمع‌خانه‌ها و نهادهای علوی.

۶. **تربیت نسل جدید نخبگان معرفتی:** از طریق آموزش‌های میان‌رشته‌ای در الهیات، فلسفه دین و علوم اجتماعی.

۷. **استقلال معرفتی از وابستگی سیاسی:** برای تولید مستقل معرفت، فارغ از منافع احزاب و دولت‌ها.

صادرات برق ترکیه از مرز ۵۰۰ میلیون دلار گذشت؛ آنکارا در مسیر هاب انرژی منطقه/۲۹ آبان ماه۱۴۰۵

درآمدهای بی‌سابقه صادرات برق ترکیه در طول سال ۲۰۲۵، همراه با پروژه‌های جدید اتصال برق و کمبود عرضه در کشورهای همسایه، راه را برای آنکارا باز می‌کند تا نقش خود را به‌عنوان یک قطب منطقه‌ای برای تجارت برق تقویت کند. گزارش مرکز تحقیقات انرژی پاک (EMBER) نشان می‌دهد که صادرات برق ترکیه به عراق پس از فعال شدن مجدد خط برق ۳۰۰ مگاواتی میان دو کشور در ژوئیه ۲۰۲۴ افزایش یافته است. در طول سال ۲۰۲۵، ظرفیت عملیاتی دو برابر شد و عراق را به بزرگ‌ترین مقصد صادرات تبدیل کرد، اما در اواخر آگوست همان سال، صادرات به دلیل معوقات پرداخت متوقف و سپس در ماه مه ۲۰۲۶ از سر گرفته شد. تا اوت ۲۰۲۶، صادرات آنکارا به عراق به استفاده از ظرفیت کامل اتصال نزدیک شد و در هشت ماه نخست سال ۲۰۲۶ به ۰.۵ تراوات‌ساعت رسید، در حالی که صادرات سالانه در کل سال ۲۰۲۵ معادل ۱.۳ تراوات‌ساعت بود. در سوریه نیز صادرات برق ترکیه در سال‌های اخیر، با بهبود شرایط سیاسی و زیرساخت‌ها، در سطح یک تراوات‌ساعت در سال تثبیت شده است. خط برق ۵۰۰ مگاواتی که بیرجیک ترکیه را به حلب سوریه متصل می‌کند، در سپتامبر ۲۰۲۶ دوباره به بهره‌برداری رسید.

در سمت اروپا، صادرات برق ترکیه به یونان از ۲ تا ۳ تراوات‌ساعت در سال (تا سال ۲۰۲۲) به ۰.۷ تراوات‌ساعت در سال ۲۰۲۴ و ۰.۵ تراوات‌ساعت در سال ۲۰۲۵ کاهش یافت؛ زیرا یونان از سال ۲۰۲۴ به صادرکننده خالص برق تبدیل شد. در مقابل، ترکیه از سال ۲۰۲۴ صادرکننده خالص برق به بلغارستان بوده و صادرات آن در هشت ماه نخست سال ۲۰۲۶ به ۱.۳ تراوات‌ساعت رسیده است. واردات آن نیز تقریباً ۰.۱ تراوات‌ساعت ثبت شد. بحران برق در کشورهای خاورمیانه فرصتی کم‌نظیر برای افزایش صادرات برق ترکیه فراهم کرده است. در عراق، تقاضای برق در تابستان ۲۰۲۶ به ۶۰ گیگاوات رسید، در حالی که منابع موجود از ۲۲ گیگاوات فراتر نرفت. در ایران، بحران انرژی از ابتدای سال ۲۰۲۵ ادامه داشته و قطعی برق خانگی از دو ساعت فراتر رفته است. در همین حال، اکثر مناطق سوریه به دلیل آسیب گسترده به زیرساخت‌ها و محدودیت منابع، تنها روزانه ۲ تا ۴ ساعت برق دریافت می‌کنند. برق تولیدشده از پروژه‌های روبه‌رشد انرژی بادی و خورشیدی ترکیه می‌تواند به رفع کمبود عرضه در میان همسایگان این کشور کمک کرده و وابستگی آن‌ها را به نیروگاه‌های گازی و نفتی کاهش دهد.

بخش چهارم: روسیه و اوراسیا

انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا ۲۰۲۶؛ ترامپ در تنگنا، کرملین در انتظار/ ۱۸ آبان ماه ۱۴۰۵

نخست؛ تضعیف دیپلماسی شخصی ترامپ در قبال پوتین: مهم‌ترین پیامد این انتخابات، تضعیف ظرفیت ترامپ برای پیشبرد دیپلماسی فردی‌اش با ولادیمیر پوتین است. ترامپ همواره تلاش کرده روابط با مسکو را از چارچوب خشک تقابل ساختاری بیرون بیاورد و همه‌چیز را با عینک معامله و توافق‌های دوطرفه ببیند؛ اما اکنون با قوی‌تر شدن دموکرات‌ها در کنگره، نظارت‌ها روی مذاکرات، توافق‌های اقتصادی و امتیازدهی‌های احتمالی به مسکو، چندبرابر می‌شود.

دوم؛ تشدید سخت‌گیری سیاسی علیه روسیه بدون افزایش قطعی حمایت از اوکراین: پیروزی دموکرات‌ها به این معنا نیست که بلافاصله حجم عظیمی از کمک‌های نظامی و مالی روانه اوکراین خواهد شد. هر دو حزب در آمریکا به یک اجماع نسبی رسیده‌اند که اروپا باید خرج امنیت خودش را خودش بدهد.

سوم؛ دشوارتر شدن توافقات اقتصادی و احتمال استمرار فشار تحریمی: یکی از ابزارهای اصلی ترامپ و پوتین برای معامله بر سر اوکراین، استفاده از مشوق‌های اقتصادی بود؛ اما شکست جمهوری‌خواهان اجرای این سناریو را به شدت پیچیده خواهد کرد. دموکرات‌ها در کنگره ابزارهای نظارتی، بودجه‌ای و قانون‌گذاری قدرتمندی در دست دارند و می‌توانند هزینه سیاسی برداشتن تحریم‌ها یا باز کردن درهای همکاری اقتصادی با مسکو را به قدری بالا ببرند که عملاً انجامش نشدنی شود.

چهارم؛ تأثیر جنگ ایران بر محاسبات راهبردی کرملین: مخالفت‌های داخلی در آمریکا با ماجراجویی‌ها و جنگ ایران، متغیر مهم دیگری است که روی رابطه واشنگتن و مسکو سایه انداخته است. سرسام‌آور بودن هزینه‌های اقتصادی جنگ و نارضایتی شدید رأی‌دهندگان، دست ترامپ را برای مدیریت هم‌زمان چند بحران خارجی بسته است.

پنجم؛ تقویت نقش اروپا و پیچیده‌تر شدن معادلات امنیتی روسیه: پیروزی دموکرات‌ها، اعتمادبه‌نفس متحدان اروپایی آمریکا را که با اقدامات ترامپ کاهش یافته است، افزایش دهد. اروپایی‌هایی که تا پیش از این به شدت نگران توافق‌های پشت‌پرده و یواشکی ترامپ و پوتین بدون حضور خودشان بودند، هم‌اینک در کنگره حامیان سیاسی تازه‌ای پیدا کرده‌اند.

ششم؛ فرصت‌طلبی روسیه در برابر بی‌ثباتی سیاست خارجی آمریکا: در یک نگاه کلان‌تر، شکست ترامپ به مسکو این پیام را می‌دهد که سیاست خارجی ایالات متحده بیش از پیش گروگان دعواهای داخلی است. روس‌ها شاید با این امید که شاید در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۸ دوباره موازنه قوا تغییر کند، به سراغ سیاست «وقت‌کشی» بروند و از دادن امتیازات اساسی شانه خالی کنند.

دستاوردهای مذاکرات ابوظبی و چه چیزهایی نبود؟/ ۲۳ آبان ماه ۱۴۰۵

مذاکرات سه‌جانبه آمریکا، روسیه و اوکراین در ابوظبی، با وجود امیدها برای پیشبرد روند صلح، بدون دستیابی به توافقی معنادار درباره آتش‌بس پایان یافت. این مذاکرات که نخستین گفت‌وگوهای سه‌جانبه از ماه فوریه بود، هم‌زمان با تداوم حملات نظامی طرفین برگزار شد.

فرصت‌ها و مخاطرات ورود اروپا به مذاکرات: لیانا فیکس، پژوهشگر ارشد شورای روابط خارجی، معتقد است روسیه موفق شده دستور کار مذاکرات را از آتش‌بس در اوکراین به بازتعریف نظم امنیتی اروپا گسترش دهد. این تحول از یک سو می‌تواند فرصت حضور مستقیم اروپایی‌ها در مذاکرات را فراهم کند؛ فرصتی که کشورهای اروپایی مدت‌ها خواستار آن بوده‌اند. از سوی دیگر، گسترش دامنه مذاکرات ممکن است به

ابزاری برای تعویق آتش‌بس تبدیل شود. به اعتقاد فیکس، مسکو می‌تواند با طرح مطالبات گسترده و دشوار درباره امنیت اروپا، روند مذاکرات را طولانی کند و هم‌زمان عملیات نظامی خود علیه اوکراین را ادامه دهد. در چنین شرایطی، روسیه فرصت خواهد داشت مسئولیت شکست مذاکرات را متوجه اروپا و اوکراین کند. این وضعیت، به‌ویژه در صورت کاهش احتمالی حضور نظامی آمریکا در اروپا، می‌تواند موقعیت امنیتی کشورهای اروپایی را تضعیف کند.

تداوم اختلافات و چشم‌انداز محدود صلح: ماتیاس ماتیاس، دیگر کارشناس شورای روابط خارجی، تأکید می‌کند که مذاکرات ابوظبی هیچ پیشرفت واقعی در موضوع آتش‌بس نداشته است. مهم‌ترین مانع همچنان اصرار مسکو بر خروج یکجانبه نیروهای اوکراینی از سراسر منطقه دونباس است؛ مطالبه‌ای که شکاف عمیق میان مواضع دو طرف را آشکار می‌کند. از دیدگاه اروپا، تا زمانی که حملات نظامی ادامه دارد و توافقی برای توقف جنگ حاصل نشده، مذاکره درباره معماری جدید امنیتی قاره زودهنگام است. با این حال، کوشنر پیشنهاد کرده اروپایی‌ها برای مشارکت مؤثر در مذاکرات، نماینده‌ای واحد انتخاب کنند. در غیر این صورت، این خطر وجود دارد که واشنگتن و مسکو درباره آینده امنیت اروپا بدون حضور مستقیم کشورهای اروپایی تصمیم‌گیری کنند.

فشار بر روسیه؛ شرط پیشرفت مذاکرات: مکس بوت، پژوهشگر ارشد مطالعات امنیت ملی، ارزیابی انتقادی‌تری ارائه می‌دهد. او معتقد است پوتین تمایلی واقعی به پایان جنگ ندارد و امیدوار است با ادامه عملیات نظامی، مقاومت اوکراین و حمایت غرب را فرسوده کند. از نگاه بوت، مذاکراتی که بدون افزایش فشار بر کرملین برگزار شوند، نه‌تنها کمکی به صلح نمی‌کنند، بلکه ممکن است به روسیه مشروعیت سیاسی بیشتری ببخشند. او همچنین هشدار می‌دهد که پذیرش گفت‌وگو درباره بازسازی معماری امنیتی اروپا می‌تواند زمینه طرح مطالبات روسیه برای محدودسازی جایگاه کشورهای اروپای شرقی در ناتو را فراهم سازد.

بخش پنجم: ایران و همسایگان

دریای خزر در آستانه جنگ؛ منازعات نیابتی و رقابت قدرت‌ها/ ۱۹ آبان ماه ۱۴۰۵

در سال‌های اخیر، امنیت حوزه دریای خزر به دغدغه اصلی تقریباً همه کشورهای ساحلی تبدیل شده که بیشتر ناشی از ضرورت حفاظت از مسیرهای تجاری است. گسترش سریع کریدور میانی و توسعه زیرساخت‌های حیاتی دریایی در امتداد این محور که در برابر حملات هوایی بالقوه بسیار آسیب‌پذیر هستند، بر ضرورت تضمین حفاظت از آن تأکید می‌کند. در نتیجه، این درک فزاینده وجود دارد که انعطاف‌پذیری و ظرفیت مسیرهای زمینی به عنوان زیربنای این کریدور ترانزیتی باید تقویت شود تا امنیت بلندمدت آن تضمین شود. با توجه به اختلال مداوم در زنجیره‌های تأمین جهانی به دلیل درگیری‌های جاری در اروپا و خاورمیانه، اختلال در کریدور میانی عواقب وخیمی هم برای کشورهای غربی و هم برای کشورهای آسیای مرکزی محصور در خشکی خواهد داشت. اخیراً، آذربایجان، ترکیه و قزاقستان چارچوب همکاری جدیدی با هدف افزایش هماهنگی در رزمایش‌های نظامی مشترک، مانورهای دریایی و سیستم‌های پدافند هوایی معرفی کردند. فراتر از قالب‌های دوجانبه، طرفین همچنین چارچوب سازنده‌ای در سازمان کشورهای ترک (OTS) ایجاد کرده‌اند که نه تنها همکاری‌های نظامی را تعمیق می‌بخشد، بلکه راه را برای گسترش روابط اقتصادی و تجاری بین کشورهای عضو هموار می‌کند و در نتیجه نقش راهبردی مسیر کریدور میانی را ارتقا می‌دهد. اهمیت کریدور میانی به‌ویژه در سایه روند صلح میان آذربایجان و ارمنستان و تلاش‌های جاری برای راه‌اندازی «مسیر ترامپ برای صلح و رفاه بین‌المللی» (TRIPP) بار دیگر دوچندان شده است. این مسیر به عنوان بخش

کلیدی ترانزیت تجاری از طریق گرجستان و بنادر دریای سیاه آن عمل می‌کند و ارتباط میان قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی را به طور چشمگیری ارتقا دهد.

چرا دروازه آهنین آمریکا محکوم به شکست است؟/ ۲۱ آبان ماه۱۴۰۵

به باور کارشناسان، ایران دارای ۵۸۹۴ کیلومتر مرز خشکی مشترک با هفت کشور شامل عراق، ترکمنستان، افغانستان، پاکستان، جمهوری آذربایجان، ترکیه و ارمنستان است. علاوه بر این، پهنه آبی دریای خزر که میان ایران، روسیه، آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان پیوند خورده، عملاً به دلیل خلأ ابزارهای نظارتی غربی، بستری امن را برای ارسال قطعات و تجهیزات راهبردی نظیر سامانه‌های پهپادی به وجود آورده که کنترل یک‌سویه آن برای آمریکا بسیار دشوار خواهد بود. در این راستا، حوضه خزر که دسترسی مستقیم ناتو و آمریکا به آن ناممکن است، به شکافی عمده در طرح مهار تبدیل شده است. هماهنگی‌های دوجانبه و چندجانبه ایران با روسیه و همسایگان شمالی، این مسیر آبی را به یکی از قابل‌اتکاترین مجراهای دور زدن فشارها تبدیل می‌کند. تجربه نشان می‌دهد ایجاد مانع در یک گذرگاه تنها باعث مهاجرت جریان کالا به مسیرهای پیچیده‌تر نظیر دریای خزر می‌شود. ازاین‌رو رویارویی فعلی نه تقابل بر سر خطوط مرزی، بلکه رقابت بر سر شبکه‌های لجستیکی و مالی خواهد بود. در این راستا، کریدور شمال-جنوب از اهمیت بالایی برخوردار است. برای نمونه، سفیر روسیه در ایران اعلام کرد که «با وجود درگیری نظامی در منطقه خاورمیانه مبادلات تجاری بین مسکو و تهران در حال گسترش است و طی هشت ماه نخست سال جاری، ۱۰ درصد افزایش یافته است. کریدور حمل و نقل بین‌المللی شمال-جنوب نیز به طور قابل توجهی همکاری تجاری را تقویت می‌کند». همچنین، شورای عالی امنیت ملی (شعام) توافقنامه ساخت خط آهن رشت-آستارا را تصویب کرد که تا حلقه مفقوده کریدور شمال جنوب به سمت تکمیل شدن سوق یابد.

در مجموع، کریدور شمال-جنوب (INSTC) در عمل به عنوان سپر ترانزیتی و ژئوپلیتیک ایران در برابر فشارهای کارگروه «دروازه آهنین» عمل می‌کند. در حالی که سنتکام تلاش می‌کند با ابزارهای اطلاعاتی و تهدید به تحریم، مسیرهای ورود کالا را تنگ‌تر کند، توسعه هم‌زمان کریدور شمال‌ـجنوب و وابستگی اقتصادهای منطقه‌ای به این شبکه حمل‌ونقل، باعث می‌شود «دروازه آهنین» نتواند به انسداد فیزیکی و کامل دست یابد و ناگزیر به یک ابزار نظارتی محدود و کم‌اثر تبدیل شود.

راه‌های ارتباطی

آدرس

تهران: پاسداران، پایین‌تر از فرمانیه، خیابان شهید نوریان، ساختمان سیمرغ، پلاک ۴۰۶

تبریز: ولیعصر، مرکز تجارت جهانی، طبقه ۲۱، اندیشکده مطالعات راهبردی زاویه

شماره تماس

09036710240

آدرس وب‌سایت

https://zaviyeinsight.com/

اندیشکده مطالعات راهبردی زاویه

Zaviye Strategic Studies Institute